

جمع بندی بحث بیع مالیت داشتن سهام

در بحث مالیت داشتن یا نداشتن سهام، باید آن چه به اسم سهم مورد فروش قرار می گیرد را بررسی کنیم و ببینیم که مبیع در بین چه چیزی است. اشکالی نیست در این که مبیع، سهم است یعنی یک جزء از یک کل، منتهی محل بحث این است که آن کلی که یک سهم از آن فروخته می شود، آیا اموال خارجی شرکت هاست و خریدار سهم، مالک مثلاً یک ده هزارم اموال خارجی شرکت است، یا این که آن کل، حیثیت اعتباری است که برای شرکت بر اساس شرائط و اقتضائات شرکت است که می تواند با استفاده از آنها به منافع برسد و ممکن است گاهی از آن به «برند» تعبیر شود. یعنی حیثیت اعتباری که به وسیله آن می توانند تحصیل سود کنند، یا به تعبیر دیگر منفعی که در آینده به واسطه شرکت ایجاد می شود یعنی حق رسیدن به آن منافع، لذا سهم، کسر مشاع نسبت به این حیثیات اعتباری است.

به حسب ظاهر بیع سهام، به هر دو نحو قابل تحقق است. ممکن است شرکت ها اموال خارجی خود را سهم بندی کنند و ممکن است این حیثیت اعتباری را مورد فروش قرار دهند. اگر به صورت اول باشد، شرایط مالیت مقبول عند الشارع در این اسهم وجود دارد و طبعاً مصداق مال خواهد بود و بیع و شراء آن صحیح خواهد بود، اما اگر حیثیت اعتباری مورد فروش قرار گیرد یعنی سهم، نشان دهنده کسر مشاع از حیثیت اعتباری باشد، از آن جایی که امضاء این حیثیت اعتباری نزد شارع احراز نشده است، لذا مالیت نخواهد داشت و و بیع آن هم صحیح نخواهد بود.

در کلمات برخی تلامذه مرحوم آقای خوئی، تفصیل داده شد بین این که بیع سهام در خارج به چه نحو محقق شود. (اما این که خارجاً کدام یک از این دو قسم اتفاق می افتد را متعرض نشده اند روی این حساب به صورت کلی حکم نکردند) و فرمودند در هر مورد باید بر اساس ویژگی های آن حکم صادر کرد. اما ما عرض کردیم می توان استظهار کرد که غالباً آن چه در خارج اتفاق می افتد، از قبیل قسم دوم است، بله اگر از قسم اول باشد صحیح خواهد بود بلاشکال.

طرح بحث با توجه به نظریه مالکیت شخصیات حقوقیه

بحث در این مرحله با قطع نظر از این بود که در شرکت ها غیر از شرکت حقیقی که مالک آن اشخاص هستند، شرکت اعتباری که مالک آنها شخصیت حقوقی است هم داریم. با قطع نظر از مالکیت شخصیت

حقوقی در شرکتها حاصل بحث این بود که بیع سهام شرکتها به دو نحو ممکن است و حکم هر کدام واضح است کبرویا.

اما اگر ملتزم به اعتبار شخصیت حقوقی شدیم و مالکیت اشخاص اعتباری را پذیرفتیم، با توجه به اینکه اصولاً شخصیات حقوقی این کار را می کنند و شرکتها به عنوان شخصیت حقوقی تصرفات را انجام می دهند نه شخصیت حقیقی. امروزه دایره مالکیت از شخص حقیقی تعدی کرده است به شخصیت حقوقی با توجه به این مطلب، باید ببینیم هر دو نحو از بیع سهام ممکن است یا فقط نحوه دوم ممکن است یا این که مساله برعکس است یعنی حتی اگر شخصیت حقوقیه معتبر باشد و مالک اعیان شخص حقوقی باشد، در عین حال معنی دارد یا متعین هست که سهم، نشاندهنده کسر مشاع از اموال خارجی باشد نه حیث اعتباری. با التفات به مساله شخصیات حقوقیه، در فقه عامه مباحث مفصلی شده است. برخی گفته اند هر سهم نشان دهنده کسری از اموال خارجی شرکت است که نظر اکثر عامه است. در مقابل، برخی از آنها در مقام مقارنه فقه با قانون وضعی گفته اند با توجه به این که عملاً شخصیات حقوقیه وارد میدان خرید و فروش سهام می شود، معنی ندارد که آن سهم را نشانه و ممثّل مال خارجی بدانیم، بلکه لامحاله باید ناظر به حیثیت اعتباریه بدانیم؛ چون شخصیت حقوقی مالک اموال است لذا معنی ندارد که بگوییم در کنار مالک بودن شخصیت حقوقی، خریداران سهم هم مالک اموال و اعیان باشند چون مال واحد دو مالک نمی تواند داشته باشد.

پس عامه دو قسم شده اند، برخی قائل به تعین نظر اول (مال خارجی) و برخی قائل به تعین نظر دوم (حیثیت اعتباری) شده اند،^۱ اما این که بیع سهام به هردو نحو ممکن است را کسی نگفته است. این بحث ها در کتب متعددی از بحث های مربوط به معاملات نوشته شده است. یکی از کتاب هایی که این دو قول را مطرح کرده و قول معروف (نشانگر مقدار خاصی از اموال خارجی بودن) را اختیار کرده است، کتاب فقه معاملات مالیه معاصره است.^۲ در این کتاب برای قول دیگر به دو وجه استدلال شده است که نمی شود ما هو المبیع را اموال خارجی بگیریم.

وجه اول

^۱ -البته درمجموع چهار قول درمسأله وجود دارد که در مباحث آینده باتفصیل بیشتر از آنها بحث می شود

^۲ -تألیف دکتر سعد بن ترکی الخنلان

از کلمات سنهوری در الوسيط استفاده کرده است که در شرکت های سهامی، مالکیت آنها نتیجه قانونی و حقوق وضعی است، و بر اساس قوانین، آنی که مالک اعیان است، شخص حقوقی و اعتباری است. تا وقتی شرکت پابرجاست، اشخاص حقیقی مالک این اموال حساب نمی شوند؛ چون شخصیت حقوقی همچنان باقی است لذا نمی توانیم اموال خارجی را ملک اشخاص بدانیم ولو به اسم سهام پولی بدهند؛ چون مالک این اموال، همچنان پابرجاست و مالکیت او از بین نرفته است.

برخی به این وجه اشکال کرده اند که ولو مالکیت شخصیت حقوقی را قبول کنیم، اما چنین نیست که اشخاص حقیقی بی بهره از مالکیت باشند، بلکه اشخاص حقیقی و صاحبان شرکت هم مالکان اموال هستند متاهی از ملکیت اشخاص متعدده تعبیر می شود به عنوان اعتباری شرکت، والا مال حقیقتاً مملوک اشخاص حقیقی است که آن را تاسیس کرد اند و مدیران شرکت، نماینده اشخاص حقیقی هستند و چنین نیست که مالکیتی نداشته باشند.

این اشکال وارد نیست و خروج از محل بحث است. محل بحث این است که مالک، شرکت حقوقی و شخصیت معنویه است به طوری که اشخاص کلا مالک نیستند. قبلاً گفته شد وجه اعتبار مالکیت برای شخصیات حقوقیه، اغراضی بود که تأمین نمی شد مگر با مالکیت شخصیت حقیقی (این که عند الافلاس دیان نتوانند مال را مطالبه کنند و) و آنی که تأمین کننده این اغراض است، این است که اشخاص حقیقی دیگر مالک نباشند.

اشکال دوم به وجه اول: اگر قائل به این باشید که اموال، ملک شخص حقوقی است و خریداران سهام نسبت به اعیان مالکیتی ندارند، لازمه این حرف این است که بین شرکت های سهامی از جهت نوع فعالیت ها فرقی نباشد، و حتی اگر معامله ربوی انجام دهند خرید سهام آنها باشد؛ چون طرف معامله، شخصیت اعتباری است که مستقل از مسامهین و شرکاء حقیقی است، لذا همه معاملات باید تصحیح شود چون ادله حرمت ربا و امثال آن مورد را نمی گیرد درحالیکه هیچ کس قائل به جواز شراء سهام شرکتها بصورت مطلق نشده است.

این اشکال هم وارد نیست؛ چون اولاً اینکه هیچ کس بصورت مطلق قائل به جواز شراء نشده مانع از التزام به این حکم نیست چون اجماع تعبدی که در کار نیست، اگر مقتضای صناع (بنابر مبیع بودن حیثیت اعتباری) جواز شراء سهام شرکتها بصورت مطلق باشد باید به آن ملتزم شد، ثانیاً اینکه فرض شده است که

اگر معاملات منتسب به اشخاص حقوقی باشد، ادله حرمت معاملات محرمه مثل معاملات ربوی جاری نمی شود تمام نیست، چون بنابر اینکه معاملات بعنوان شخص حقوقی انجام می گیرد اشخاص حقیقی هرچند احد المتعاملین نیستند اما مقدمات انجام معامله را همین خریداران سهام انجام می دهند و ادله حرمت بعضی از معاملات محرمه شامل انجام دهنده مقدمه تحقق معامله هم می شود.

وجه دوم

وجه دوم این است که خود این حیثیت اعتباری بماهو حیث اعتباری مورد رغبت عند العقلاء است و خرید و فروش ها بر اساس آن انجام می شود. معاملات، به لحاظ خود حیثیت اعتباری است و لذا همین وجود اعتباری و حیث اعتباری را می فروشند و همین حیثیت اعتباری، گاهی ارزشش کم و گاهی زیاد می شود، و چنین نیست که در تعامل با اموال خارجی ملحوظ باشد. پس آنچه اتفاق می افتد در خرید و فروش سهام شرکت های حقوقیه، به معنای خرید سهمی از حیث اعتباری است نه مال خارجی.

هرچند این وجه، وقوع معامله بر حیث اعتباری را تصحیح می کند، اما وقوع معامله بر مال خارجی را نفی نمی کند و بیانگر این است که نوعاً مردم چنین می کنند، ولی دلالت ندارد که صورت اول ممکن است یا نه.

دلیل اصلی متعین بودن این نظر، همان وجه اول است؛ یعنی چون مالک، شخصیت حقوقی است دیگر معنی ندارد بگوییم که اشخاص حقیقی مالک اموال می شوند.

خلاصه اشکالی که به این دلیل وارد است این است که:

ولو مالک اموال شرکت را شخصیت حقوقیه بدانیم، ولی هیچ منعی نیست که در کنار مالکیت شخص حقوقی، مالکیت شخص حقیقی را هم از باب ملکیت طولیه قائل شویم به همان نحوی که در ملکیت مولی نسبت به عبد و ملکیت عبد نسبت به ما هو مالٌ للعبد (بنا بر مالک دانستن عبید) متصور است. مولی مالک عبد است و عبد، مالک اموال خود است، نسبت به اموال شرکت و موجودات آن هم وجود دو مالک قابل تصور است، پس استحاله و امتناعی در مثل این ملکیت طولیه وجود ندارد و بقاء مالکیت شخصیت حقوقی، مانع از مالکیت شخصیت حقیقی نیست.